

سیاست تقنینی قانونگذار ایران در قبال اصل تساوی سلاح در مرحله تحقیقات مقدماتی در قانون جدید آیین دادرسی کیفری با نگرشی بر قانون آیین دادرسی فرانسه

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۰۱/۲۰، تاریخ تصویب ۱۳۹۷/۰۲/۲۷)

رامین رستمی

دانشجوی دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی، مدرس دانشگاه

شهرام چراغی

دانشجوی دکتری تخصصی حقوق کیفری و جرم‌شناسی

سارا موسوی

کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، مدرس مدعو گروه حقوق دانشگاه پیام نور

چکیده

اصل تساوی سلاح‌ها یکی از مصادیق اصلی کلی تساوی طرفین در فرآیند دادرسی است. اصل تساوی سلاح‌ها، به معنی برابری امکانات طرفین رسیدگی در دادرسی کیفری، در دفاع از خود است. این اصل نخستین بار در تصمیمات کمیسیون (سابق) اروپایی حقوق بشر و سپس در آراء دیوان اروپایی حقوق بشر به کار گرفته شد و از آن به عنوان یکی از ارکان مهم دادرسی عادلانه تعبیر شده است. اصل تساوی سلاح‌ها یک اصل کلیدی از سیستم عدالت کیفری بین‌المللی است. پس ضروری است که در نخستین مواجهه متهم، بزه دیده و مدعی العموم، دستگاه عدالت کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی که بنیانگزار و پایه ریز صدور یک رأی است، امکانات و حقوق این اشخاص را مشخص و رعایت نموده و تضمین‌های لازم برای رعایت آنها را ارائه دهد. اصل تساوی سلاح بخشی از مفهوم گسترده‌تر از یک محاکمه عادلانه است که بیان می‌دارد در یک دادرسی عادلانه و به دور از رسیدگی خصمانه، فرصت دستیابی به تمام شواهد و ادله واصله برای طرفین دعوی در دادرسی، موجود باشد. این اصل دارای دامنه گسترده‌ای و در طول تمام مراحل دادرسی جزایی قابل اجرا است؛ حتی در تحقیقات اولیه پلیس. در مرحله تحقیقات مقدماتی در قانون جدید، برخی از تضمین‌های اساسی این اصل پیش‌بینی شده است.

واژگان کلیدی: تساوی سلاح، تحقیقات مقدماتی، آیین دادرسی کیفری، دادرسی عادلانه،

قانونگذار ایران، قانونگذار فرانسه.





بخش اول: کلیات

قوانین کیفری به طور قطع و بالاخص مقررات مربوط به دادرسی کیفری نقش عمده‌ای در بقا و دوام نظم جامعه ایفاء می‌نماید. اهمیت آیین دادرسی کیفری^۱ به قدری است که به قول یک حقوقدان معروف ایتالیایی به نام ماریو پاگانو، اگر شما در کشوری وارد شدید و خواستید ببینید حقوق بشر و آزادی‌های افراد در چه حدی رعایت می‌شود، سراغ قوانین ماهوی و اساسی نروید؛ بلکه به قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور بنگرید. تعقیب و محاکمه و صدور حکم محکومیت درباره بزهکاران و در عین حال ممانعت از صدمه به حقوق آنان و نیز حفظ افراد شریف و پاکدامن و جلوگیری از صدور محکومیت‌های ناروا که از اهم اهداف آیین دادرسی کیفری است، همه ارتباط دقیق با نظم جامعه داخلی و همچنین بین‌المللی دارد. بدیهی است بنا بر آنچه متقدمان و متخصصان کیفری امروز گفته‌اند، حفظ جامعه در قبال خطر بزهکاران با تعیین قوانین کیفری کم و بیش شدید تأمین نخواهد شد؛ بلکه قوانینی که کشف سریع جرم و محکومیت قطعی بزهکار به مجازات را ممکن سازد، در تحقق این هدف مفید و مؤثر خواهد بود. آیین دادرسی کیفری باید طوری تدوین شود که با پیش‌بینی سازمان-های قضایی مجهز و متشکل از متخصصین در رشته‌های مختلف اعم از حقوقی و کیفری و غیره با تفکیک صلاحیت هریک و ایجاد تأمین‌ها و تضمین‌های ضروری در دادرسی و مدافعات طرفین اجرای عدالت کیفری را ممکن کند. بدیهی است در حفظ منافع جامعه نباید حقوق و منافع فرد، قربانی و نابود گردد؛ زیرا اگر عدالت اقتضاء می‌کند که بزهکار واقعی به مجازات محکوم شود، شرط اجرای عدالت هم این است که فردی که در مظان اتهام است، امکان دفاع از خود را داشته باشد. حیات و آزادی متهم زمانی از او سلب می‌شود که ضمن رعایت حقوق دفاعی، طی محاکمه منصفانه، مسئولیت کیفری و تقصیرش ثابت و به موجب حکم قطعی محکوم شده باشد (ساقیان، ۱۳۹۲؛ ۲). از سوی دیگر برقراری عدالت کیفری یکی از مهمترین آرزوهای بشر در طول تاریخ بوده که تحقق آن در پرتو برگزاری دادرسی عادلانه مبتنی بر فراهم نمودن حق دادخواهی و دفاع ممکن خواهد شد. این در حالیست که از منظر حقوق موضوعه ایران، اصل ۳۴ قانون اساسی حق دادخواهی را به رسمیت شناخته و ضمانت اجرای تخلف از این اصل را که منجر به سلب حقوق اساسی فرد می‌شود، در ماده ۵۷۰ ق.م.ا پیش‌بینی کرده است (جوانمرد، ۱۳۸۶؛ ۲۳). بنابراین مقررات آیین دادرسی کیفری که ناگزیر از تغییر و تحول دائمی و انطباق آن با جامعه‌ای پیشرفته و متمدن است، باید متضمن قواعدی باشد که

^۱ - Criminal procedure process

اجرای عدالت را در سطح تمدن جهانی عصر حاضر تأمین نماید. قوانین آیین دادرسی کیفری وقتی از ارزش و اعتبار کافی برخوردار است که بین دو حق، حق جامعه که از جرم متضرر شده از یک سو و حق انسانی که فعلاً به عنوان متهم شناخته شده است از سوی دیگر، تعادل ایجاد نماید. نیل به این هدف، حقوقدانان و متخصصین را به بحث و تبادل نظر ترغیب کرده و اصلاح آیین دادرسی کیفری ملی به تبع تحولات بین‌المللی قضایی را ضمن حفظ حقوق بشر توصیه و پیشنهاد نموده است. اصل تساوی سلاح‌ها، به معنی برابری امکانات طرفین رسیدگی حقوقی یا کیفری، در دفاع از خود است و طرفین دعوا باید از امکانات برابر برخوردار باشند. حساسیت این موضوع در دعاوی کیفری بیش از دعاوی مدنی است؛ چرا که اصل ترافعی بودن محاکمات (اصل تناظر) در دعاوی مدنی، مانع از خدشه جدی بر اصل مذکور می‌شود؛ لیکن در دعاوی کیفری، به دلیل سپردن اختیار تعقیب متهم به دادستان که بهره‌مند از امکانات دولتی و نیروی متخصص است، مانع جدی بر سر راه اعمال این اصل و رعایت آن است. در چنین وضعی اگر از متهم حمایت نشود، رهایی متهم از اتهام در صورت بی‌گناهی، دشوار خواهد بود. حمایت‌هایی نظیر تساوی در مقابل دادگاه، دسترسی به تسهیلات دفاعی لازم، اصل برائت، حق محاکمه علنی و حضور در دادگاه برای دفاع از خود و نیز حق بر احضار شهود و سؤال از آنان، از مهم‌ترین حمایت‌هایی هستند که موجب تعدیل نابرابری امکانات بین مرجع تعقیب و متهم می‌شوند (امیدی، ۱۳۸۱؛ ۱۲). اصل تساوی سلاح مرجع قضایی را مکلف می‌سازد تا اطمینان حاصل نماید، هیچ‌یک از اصحاب دعوی در مقام بیان مطالب و دفاعیات خویش در وضعیتی نابرابر با دیگران قرار نداشته باشد. بنابراین حضور و کیل در معیت متهم و دخالت او در امر دفاع موجب برقراری توازن و تحقق اصل تساوی امکانات در روند دادرسی کیفری است؛ زیرا در اکثر جوامع شهروندان از حقوق قانونی خویش بی‌اطلاع بوده و به دلیل همین ناآگاهی اغلب متوجه نمی‌شوند در کجا حقوقشان ضایع شده است و یک زمینه روانی وجود دارد که مجرم و متهم را به عنوان کسی می‌شناسند که صاحب هیچ حقی نیست. گویا نفس مجرمیت و متهم بودن، او را از حقوق انسانی محروم می‌کند و او مستحق هر گونه مجازات، سختی و محرومیت است. در واقع بازپرس در موقع انجام تحقیقات، از همکاری‌های ضروری و کامل و در عین حال گاه شدید و سخت دستگاه‌های مجهز پلیسی و امنیتی برخوردار است و به این ترتیب، مبارزه‌ای بین دو قوه غیر متساوی آغاز می‌شود: در یک طرف متهم قرار دارد که هیچ





سلاحی جز حق دفاع ندارد و در طرف مقابل جامعه قرار می‌گیرد که تمام قوای نیرومند و هول‌انگیز را در اختیار دارد. برای اینکه تا حدی تعادل بین قوای دو طرف تأمین شود و فردی که تحت تعقیب است بتواند به طور مؤثری به اتهامات وارده پاسخ دهد، دخالت و کیل مدافع ضرورت دارد. و کیل با دانش حقوقی خود می‌تواند مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم لازم است، به قاضی اعلام و قسمت‌های تاریک پرونده را با دانش خود روشن کند؛ زیرا به عقیده اکثریت قریب به اتفاق علمای اجتماعی و مذهبی اگر مجرمی تبرئه شود، بهتر است تا بی‌گناهی محکوم گردد (مدنی، ۱۳۷۸؛ ۵۹). این اصل به عنوان یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین نظریات در دادرسی عادلانه^۱ است که در این مقاله سعی بر آن است تا با بررسی تطبیقی این اصل در حقوق کیفری ایران آنهم با نگرش و رویکردی بر قانون جدید آیین دادرسی کیفری^۲ با حقوق کیفری فرانسه (به عنوان پیشگام سیستم رسیدگی مختلط که نظام دادرسی ما نیز بر آن منطبق است)، نقاط ضعف و قدرت این اصل را در مرحله تحقیقات مقدماتی نمایان سازیم و با ارائه راهکارهایی در جهت هرچه عادلانه‌تر شدن فرایند دادرسی، گامی هرچند کوچک، برداشته باشیم.

بخش دوم: نگاهی به اصل تساوی سلاح در اسناد فراملی

ضمانت از دادرسی عادلانه در رسیدگی‌های کیفری یک اصل اساسی در جوامع پیشرفته است. فراهم کردن شرایطی برای حمایت از متهمان در دادرسی‌های کیفری که ممکن است منجر به حصول براءت آن‌ها گردد، از زمره الزامات دادرسی عادلانه است. این ضمانت‌ها از طرق مختلف صورت می‌پذیرد که از جمله آن‌ها رعایت اصل تساوی سلاح‌هاست؛ چراکه همانطور که می‌دانیم دادستان بعنوان یک طرف دعوی با توجه به حمایت‌های همه جانبه از سوی دولت، دارای قدرتی بیش از دو طرف دیگر است و توازن در دادرسی را برهم می‌زند که این موجب به خطر افتادن حقوق دگر طرفین دعوی می‌گردد. اصل تساوی سلاح بخشی از مفهوم گسترده‌تر از یک محاکمه عادلانه است. این اصل بیان می‌دارد که در یک دادرسی عادلانه و به دور از رسیدگی خصمانه، فرصت دستیابی به تمام شواهد و ادله واصله برای طرفین دعوی در دادرسی، موجود باشد. اصل دارای دامنه گسترده‌ای و در طول تمام

1- Fair trial

۷- قانون آیین دادرسی کیفری مشتمل بر ۵۷۰ ماده و ۲۳۰ تبصره در تاریخ ۹۲/۱۲/۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۹۲/۱۲/۲۶ به تأیید شورای محترم نگهبان رسید. لیکن از یک سو اجرای آن تا تاریخ ۹۴/۴/۱ به تعویق افتاد و از سوی دیگر اصلاحیه مشتمل بر ۳۸ ماده بر آن وارد شد که این اصلاحیه در تاریخ ۹۴/۳/۲۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۹۴/۳/۲۷ به تأیید شورای محترم نگهبان رسید.

مراحل دادرسی جزایی قابل اجرا است؛ حتی در تحقیقات اولیه پلیس. همچنین به موجب این اصل، می‌بایست هر یک از طرفین بصورت منطقی و معقول، فرصت ارائه داشته‌های خود (از جمله شواهد) را داشته باشند و این به نحوی باشد که شرایط را برای طرف دیگر در نقطه ضعیفی قرار ندهد (Charles, C., Jalloh, ۲۰۱۳; ۲۵۹). مفهوم تساوی سلاح‌ها یک ویژگی ضروری از دادرسی عادلانه است و به بیان آن، بوجود آمدن توازن بین طرفین دعوی و دادستان است. با توجه به مفهوم دادرسی عادلانه در ماده ۱۴ کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر، کمیسیون حقوق بشر بیان نمود که معنای آن با توجه به شماری شرایط، نیاز به تفسیر دارد. بهر حال تساوی سلاح‌ها، اصلی محترم شمرده شده در دادرسی‌های کیفری است. با این وصف در جایی که متهم منکر داشتن فرصت مناسب جهت حضور در دادرسی شود یا جایی که او بطور معمول و منطقی از حق دسترسی به وکیل دادگستری محروم بماند، مخدوش می‌گردد. دیوان اروپایی حقوق بشر در توضیح اصل تساوی سلاح‌ها بیان می‌دارد که یک ویژگی از مفهوم گسترده‌تر خود یعنی دادرسی عادلانه است که از ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر درک می‌شود که دلالت بر آن دارد که می‌بایست برای هر یک از طرفین دعوی شرایط و فرصتی منطقی جهت ارائه دلایشان ایجاد شود بطوری که طرف دیگر را در تنگنا یا مضیقه قرار ندهد (Charles, C., Jalloh, ۲۰۱۳; ۲۵۸). به منظور تضمین این اصل، بند یک ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مقرر می‌دارد: همه در برابر دادگاه‌ها و دیوان‌های دادگستری مساوی هستند. همچنین بند ۳ ماده ۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶، مواد ۷ و ۱۰ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و شهروند، بند «ب» ماده ۱۹ بیانیه‌ی قاهره نیز به این حق اشاره نموده‌اند (امیدی، ۱۳۸۱؛ ۱۲). این اصل نخستین بار در تصمیمات کمیسیون (سابق) اروپایی حقوق بشر و سپس در آراء دیوان اروپایی حقوق بشر به کار گرفته شد و از آن به عنوان یکی از ارکان مهم دادرسی عادلانه تعبیر شده است. در فرانسه نیز بطور نسبتاً صریح، در ماده مقدماتی آیین دادرسی کیفری فرانسه (اضافه شده به وسیله قانون ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰)، به عنوان یکی از اصول راهبردی آیین دادرسی کیفری، پیش‌بینی شد (ساقیان، ۱۳۸۵؛ ۷۹).

تساوی سلاح‌ها یک اصل کلیدی از سیستم عدالت کیفری بین‌المللی است. این اصل شامل بسیاری از رویه‌های دادرسی مثل حق جلسه عمومی و علنی، حق بررسی شاهدان توسط متهم با برخی از شرایط موجود برای دادستان و... می‌باشد. این اصل یک نگرانی فراگیر از دادرسی عادلانه است که در تصمیم‌گیری‌های مهم بیشتر جلوه‌گر می‌شود. با وجود قضاوت‌های چندگانه، خلاصه اخبار، مقالات علمی، این اصل شروع به نمود پیدا کرد ولی مدت‌ها به طول انجامید که این اصل پیاده سازی عملی



شود. یکی از مهم‌ترین عاملان تخدیش این اصل، اختلاف گسترده در منابع بین دادستان بعنوان یک طرف دعوی و دیگر طرفین است که متأسفانه در برخی آراء دادگاه‌ها هم متجلی می‌شود.

بخش سوم: اصل تساوی سلاح‌ها در مرحله تحقیقات مقدماتی

بند اول: حق بهره‌مندی طرف‌های دعوا از وکیل مدافع

در قانون تحقیقات جنایی فرانسه معروف به کد ۱۸۰۸ ناپلئون (این قانون در سال ۱۹۵۸ میلادی جای خود را به قانون آیین دادرسی کیفری داد)، از آنجا که تحقیقات مقدماتی کاملاً بصورت غیرترافیعی پیش‌بینی شده بود و نیز با توجه به تبعیت از فرمان بزرگ کیفری اوت ۱۶۷۰ لویی چهاردهم، حق بهره‌مندی از وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی برای طرف‌های دعوا پیش‌بینی نشده بود. این رویه به مرور زمان و از آنجا که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد پذیرش کشور فرانسه قرار گرفت و در قوه مقننه آن‌ها نیز به تصویب رسید، هرچند به کندی، لیکن تغییر پیدا کرد (آشوری، ۱۳۸۹؛ ۳۹-۳۸). حق بهره‌مندی از وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی ابتدا بر پایه قانون ۱۸۹۷ میلادی فقط برای متهم به رسمیت شناخته شد. سپس قانون‌گذار فرانسوی^۱ برای برقراری توازن در حقوق دفاعی همه طرف‌های دعوا بر پایه قانون ۲۲ مارس ۱۹۲۱، حق داشتن وکیل مدافع در این مرحله را، به بزه-دیدگان نیز تسری داد. همچنین قانون‌گذار فرانسوی در ادامه سیاست خود مبنی بر ایجاد تعادل و توازن بیشتر در حق‌های طرف‌های دعوا، در سال ۲۰۰۲ اقدام به اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری کرد. در واقع، بر پایه قانون ۴ ژوئیه ۱۹۹۳، متهم در صورت نداشتن امکان برای تعیین وکیل مدافع، از حق داشتن وکیل معاضدتی بهره‌مند بود؛ حال آنکه، چنین امتیازی برای بزه‌دیده پیش‌بینی نشده بود. به همین دلیل، قانون ۹ سپتامبر ۲۰۰۲ موسوم به قانون پربن، یک مأموران پلیس قضایی را مکلف کرده که به شکل ممکن شاکی خصوصی را از حق داشتن وکیل معاضدتی در مرحله تحقیقات مقدماتی آگاه کنند. بر پایه این مقررات، شاکی خصوصی در صورت بهره‌مندی از معاضدت قضایی یا استفاده از بیمه حقوقی، از پرداخت حق‌الوکاله معاف خواهد بود. وانگهی، آیین‌نامه ۲ آوریل ۲۰۰۳ و بخشنامه ۱۹ اوت همان سال درباره معاضدت حقوقی، بزه‌دیدگان را از پرداخت حق‌الوکاله وکیل در جرم‌های مهم علیه اشخاص یا نزدیکان آنان بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه سقف درآمدی معاف می‌کند (ساقیان، ۱۳۸۵؛ ۹۴). در این خصوص می‌توان به مواد زیر از قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مراجعه نمود.



1- French legislator

بند دوم: استماع شهود

استناد به شهادت شهود یکی از دلایل مورد قبول جهت اثبات دعوی حقوقی در تمام سیستم‌های حقوقی می‌باشد و پذیرش آن به عنوان یکی از دلایل اثبات دعوی مورد اتفاق نظر همه رژیم‌های حقوقی است و تفاوت سیستم‌های حقوقی صرفاً در ارتباط با موضوعات قابل اثبات با شهادت و همچنین تشخیص ارزش شهادت و درجه اعتبار آن می‌باشد. در این خصوص قانون گذار فرانسوی در ماده ۸۲-۱ چنین بیان می‌دارد:

اصحاب دعوی می‌توانند در جریان تحقیقات در یک درخواست کتبی و موجه از بازپرس بخواهند که استماع شهود و ... که برای کشف حقیقت ضرورت دارد، اقدام شود (تدین، ۱۳۹۱، ۱۰۱). این امر در ماده ۲۰۴ قانون جدید ایران بصورت زیر بیان شده است:

بازپرس به تشخیص خود یا با معرفی شاکی یا به تقاضای متهم و یا حسب اعلام مقامات ذیربط، شخصی که حضور یا تحقیق از وی را برای روشن شدن موضوع ضروری تشخیص دهد، برابر مقررات احضار می‌کند.

تبصره ۱- در صورتی که شاهد یا مطلع برای عدم حضور خود عذر موجهی نداشته باشد جلب می‌شود. اما در صورتیکه عذر موجهی داشته باشد و بازپرس آن عذر را بپذیرد، مجدداً احضار و در صورت عدم حضور جلب می‌شود.

تبصره ۲- در صورتی که دلیل پرونده منحصر به شهادت شهود و مطلعان نباشد، تحقیق از آنان می‌تواند به صورت الکترونیکی و با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی به عمل آید.

بند سوم: آزمایش پزشکی

تحول و پیشرفت علوم و فنون در تمام زمینه‌ها موجب شده که در شمار روز افزونی از اختلافات، دادرس بدون رجوع به اشخاص خبره نتواند به‌طور کامل و صحیح جنبه‌های موضوعی اختلاف را درک نماید و ناچار شود رأی خود را با نظر اشخاصی بیاراید که به دلیل داشتن تخصص در علم یا فن خاص و یا حتی داشتن تجربه، تبحر و مهارت توانایی لازم را برای روشن کردن عناصر موضوعی مربوط به اختلاف دارا می‌باشند. کارشناسی به خصوص در امور کیفری از جایگاه مهمی برخوردار است. از جمله پزشکی قانونی که ابزاری در دست قاضی برای حصول علم می‌باشد و این علم تخصصی می‌تواند قاضی را در وصول به حقیقت رهنمون سازد. در واقع این ابزار، زبان واقعیات و امارات است. با وجود این که با تکیه بر توانایی‌های علمی عصر جدید ارجاع به کارشناسی و تبعیت از



اظهار نظر آن الزامی می‌باشد اما در قوانین کیفری موجود مسئله کارشناسی مجمل باقی مانده است. از طرفی در عمل آمار ارجاع چهل درصدی پرونده‌های قوه قضاییه به پزشکی قانونی و پذیرش نود درصد نظرات کارشناسی ارجاع شده، حاکی از تمایل قضات به پذیرش کارشناسی به‌عنوان یکی از ادله اثبات است و این خود نشان تمایل رویه عملی به سمت ادله علمی است (بزرگوار، ۱۳۹۱، ۵). این موضوع در ماده ۸۱ از سوی قانون گذار فرانسوی پذیرفته شده است.

ماده ۸۱- بازپرس می‌تواند معاینه پزشکی و آزمایش پزشکی را تجویز کند یا هر اقدام مفیدی را را دستور دهد. این حق می‌تواند به درخواست طرفین دعوی و بصورت کتبی و موجه باشد (تدین، ۱۳۹۱؛ ۹۱).

در قانون جدید ایران این امر بطور صریح برای طرفین دعوی تدارک دیده نشده است و آنچه بدان بصورت صریح بیان شده است، صرفاً حق بازپرس می‌باشد.

ماده ۱۳۶- بازپرس برای معاینه جراحات، آثار و علائم ضرب، صدمات جسمی، آسیبهای روانی و سایر معاینات و آزمایش های پزشکی، نظر پزشک قانونی را اخذ یا حسب مورد، از وی دعوت می‌کند. اگر پزشک قانونی نتواند حضور یابد و یا در جایی پزشک قانونی نباشد، پزشک متخصص معتمد دعوت می‌شود.

بند چهارم: تحقیق از طرفین دعوی در حضور وکلای آنان

بر اساس ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه (افزوده شده با قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳)، طرف-های پرونده را جز در مواردی که به صراحت از آن صرف نظر کنند، فقط در حضور وکیلان آنان یا پس از دعوت از وکیلان بر پایه ملاک‌های قانونی می‌توان مورد تحقیق یا رویارویی قرار داد. طبق بند ۲ و ۳ این ماده نیز وکیلان طرف‌ها باید ۵ روز اداری پیش از هر بازجویی یا استماع، با نامه سفارشی یا اختاریه یا به طور شفاهی و با گرفتن امضاء آنان در پرونده مبنی بر مراتب ابلاغ دعوت شوند (تدین، ۱۳۹۱؛ ۹۹). لازم به ذکر است که با توجه به آنکه ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بر "انصاف" در دادرسی تأکید کرده است، کمیسیون سابق اروپایی حقوق بشر، انصاف را رعایت تساوی سلاح‌ها دانسته است که که از لحاظ تقنینی باید در توافقی شدن تحقیقات مقدماتی و دادرسی متجلی شود (آشوری، ۱۳۸۹؛ ۱۲۶). قانون گذار ایران در قانون جدید آیین دادرسی کیفری، سخنی از تحقیق از طرفین دعوی در حضور وکلای آنان به میان نیاورده است و صرفاً به داشتن حق وکیل در این مرحله برای اصحاب دعوی پرداخته است.

بند پنجم: تهیه رونوشت از اوراق پرونده برای وکلای طرفین دعوی

به موجب بند ۴ ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه (۳۰ دسامبر ۱۹۹۶)، پس از نخستین حضور متهم نزد بازپرس (قاضی تحقیق) و نیز پس از نخستین استماع شاکی خصوصی توسط بازپرس، وکلای اصحاب دعوا مجازند به هزینه خود از تمام یا از قسمتی از اوراق پرونده رونوشت تهیه کنند و حتی به موجب قانون فوق، وکلا مجاز به ارائه یک نسخه از اوراق مذکور به موکلان خود شده‌اند. قانون ۵ مارس ۲۰۰۷ در جهت تسهیل دستیابی وکلا به پرونده مقرر می‌دارد که فتوکپی‌های مورد نظر می‌تواند از طریق هرگونه وسیله ارتباطی و حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ تقاضا، برای وکیل مدافع ارسال گردد (آشوری، ۱۳۸۸؛ ۴۱). بر پایه مقررات قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، حق دسترسی به پرونده تحقیقاتی تنها از سوی وکیلان طرف‌ها امکان پذیر بوده و در واقع، طرف‌های دعوا نمی‌توانند به طور مستقیم به اوراق پرونده دسترسی داشته باشند. در مورد مطابقت این مقررات با بند یک ماده ۶ و اصل تساوی سلاح‌ها، دیوان استراسبورگ دو رویه متفاوت اتخاذ کرده است. دیوان ابتدا در رأی فوشر، عدم دسترسی مستقیم متهم (بدون حضور وکیل مدافع وی) به پرونده دادرسی را به لحاظ اینکه دادسرا از این حق بهره‌مند است، مخالف اصل تساوی سلاح‌ها می‌داند ولی چند سال بعد، در پرونده منه، دیوان فرآیندی را که بر اساس آن مدعی خصوصی از دسترسی به پرونده بدون حضور وکیل مدافع منع شده بود، مخالف مقررات بند یک ماده ۶ تشخیص نمی‌دهد. زیرا به باور دیوان، مدعی خصوصی با خودداری از حق بهره‌مندی از وکیل مدافع، خود را در وضعیتی قرار داده که از دسترسی به پرونده محروم شود. وانگهی، عدم دسترسی وی به پرونده از رهگذر ضرورت حفظ سری بودن تحقیقات توجیه شده است. با این همه، دیوان بر این باور بود که این پرونده با پرونده فوشر تفاوت دارد. زیرا از یک سو در این پرونده درخواست کننده متهم در قلمرو کیفری در معنای ماده ۳-۶ نبوده و از سوی دیگر، در پرونده فوشر، بحث حمایت از سری بودن تحقیقات مقدماتی در میان نبوده و ذینفع با کیفرخواست شفاهی (بدون انجام تحقیقات مقدماتی) در برابر دادگاه حضور یافته است (ساقیان، ۱۳۸۵؛ ۹۷).

موضوع دسترسی اصحاب دعوی به اوراق تحقیقات مقدماتی در قانون جدید، همچون سابق نبوده و قانون‌گذار چنین حقی را برای متهم همچون شاکی متصور شده است:

ماده ۱۰۰- شاکی می‌تواند در هنگام تحقیقات، شهود خود را معرفی و ادله‌اش را اظهار کند و در تحقیقات حضور یابد، صورت‌مجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت





کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه کند و یا به هزینه خود از آن‌ها تصویر یا رونوشت بگیرد. ماده ۱۹۱- چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آن‌ها را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق‌العاده به اعتراض رسیدگی و تصمیم‌گیری کند.

بند نهم: دسترسی وکلای طرفین دعوا به پرونده تحقیقاتی

قانونگذار فرانسه، اصلاحات مهمی را بر پایه قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ در مورد دسترسی وکیلان طرف-های دعوا به پرونده تحقیقاتی اعمال کرده است. به موجب این مقررات، پس از نخستین حضور متهم نزد بازپرس یا نخستین استماع مدعی خصوصی از سوی وی، پرونده در همه وقت به جز روزهای تعطیل در اختیار وکیلان طرف‌ها قرار می‌گیرد (بند ۳ ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه). لذا ملاحظه می‌شود که قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه برای رعایت تعادل و توازن در حقوق دفاعی طرف‌های دعوا، دو امتیاز مهم برای وکیلان آنان پیش‌بینی کرده است. نخست، از زمان اجرای این قانون، وکیلان طرف‌ها دیگر دسترسی محدود به پرونده که منحصر به زمان نخستین بازجویی یا استماع بود ندارند؛ بلکه دارای امکان دسترسی همه وقت و همیشگی به پرونده‌اند. دوم، دسترسی وکیلان به کل پرونده و همه اوراق و محتویات آن مربوط است؛ بنابراین نمی‌توان وکیلان طرف‌ها را از مطالعه برخی از اوراق پرونده منع کرد. وانگهی، بر پایه نظر دیوان عالی کشور فرانسه، اگر از تاریخ مطالعه پرونده تا تاریخ بازجویی، اوراق جدیدی به پرونده افزوده شود، بازپرس بدون آگاه کردن ذینفع یا وکیل وی از این اوراق یا بدون رضایت آنان، نمی‌تواند به آن‌ها استناد کند. لازم به یادآوری است که انجام ندادن این تکلیف بطلان تحقیقات را به همراه خواهد داشت (آشوری، ۱۳۸۹؛ ۱۴۱).^۱ این حق در مواد ۱۰۰ و ۱۹۱ قانون جدید توسط مقنن ایرانی نیز لحاظ شده است.

ماده ۱۰۰- شاکی می‌تواند در هنگام تحقیقات، شهود خود را معرفی و ادله‌اش را اظهار کند و در تحقیقات حضور یابد، صورت‌مجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه کند و یا به هزینه خود از آن‌ها تصویر یا رونوشت بگیرد.

۱۱- همچنین رجوع کنید به سابقان، پیشین، صص ۹۷-۹۶.

ماده ۱۹۱- چنانچه بازپرس، مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق، اسناد یا مدارک پرونده را با ضرورت کشف حقیقت منافی بداند، یا موضوع از جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور باشد با ذکر دلیل، قرار عدم دسترسی به آن‌ها را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به متهم یا وکیل وی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق‌العاده به اعتراض رسیدگی و تصمیم‌گیری کند.

بخش چهارم: درخواست ارجاع به کارشناس، تحقیقات و موارد مشابه

در این خصوص، قانون‌گذار فرانسوی در اصلاحات به عمل آورده به موجب قانون ۴ ژانویه ۱۹۹۳ و به منظور رعایت تساوی سلاح‌ها بین اصحاب دعوا و نیز با هدف انطباق مقررات داخلی با ضوابط کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در ماده ۱-۸۲ مقرر داشته است که شاکی و متهم نیز مجازند در طول تحقیقات مقدماتی، تقاضای کتبی خود را مبنی بر ضرورت تحقیق از خود آنان یا استماع شهادت شهود مورد نظر آنان، مواجهه، تحقیقات محلی و هر اقدام دیگری که به کشف حقیقت کمک کند، به قاضی تحقیق ارائه دهند. همچنین به موجب بند ۸ ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، اصحاب دعوا می‌توانند انجام دادن آزمایش‌های پزشکی، روان پزشکی یا هر گونه آزمایش مفید دیگری را از قاضی تحقیق بخواهند (آشوری، ۱۳۸۸؛ ۲۳-۲۲). ماده ۱-۱۶۱ قانون جدید آیین دادرسی کیفری فرانسه، بازپرس را مکلف می‌کند که هنگام صدور قرار کارشناسی، نسخه‌ای از رونوشت قرار صادره را بی‌درنگ به دادستان و وکیلان طرف‌های دعوا ابلاغ کند. از زمان ابلاغ قرار، طرف‌ها ۱۰ روز مهلت دارند که از بازپرس درخواست کنند که موارد خواسته شده از کارشناسان تغییر یافته یا تکمیل شوند. وانگهی، این حق برای آنان وجود دارد که نسبت به انتخاب و الحاق کارشناسان برگزیده خود به کارشناسان تعیین شده از سوی بازپرس (از میان یکی از فهرست‌های موجود در دیوان عالی کشور یا دادگاه تجدیدنظر) اقدام کنند. در صورت عدم پذیرش این درخواست، بازپرس باید طی ۱۰ روز پس از درخواست طرف‌ها، قراری مستدل صادر کند. این قرار فقط در برابر رئیس شعبه تحقیق اعتراض پذیر است. رئیس شعبه بدون ارجاع امر به شعبه تحقیق، یک تصمیم ماهوی مستدل صادر می‌کند. این تصمیم قطعی است. همچنین، بر پایه مقررات جدید، بازپرس این اختیار را دارد که وقتی اجرای قرار کارشناسی بیش از یک سال به طول می‌انجامد، از کارشناس بخواهد که در هر مرحله از کارشناسی نظر خود را اعلام کند. در این موارد، بازپرس مکلف است که نظر کارشناسی را به طور شفاهی یا با نامه سفارشی به وکیلان طرف‌ها ابلاغ کند. افزون بر آن، بر پایه مقررات جدید،





بازپرس می‌تواند بر پایه درخواست طرف‌های دعوا، کارشناس را مکلف کند که پیش از اظهار نظر قطعی خود، یک نظر کارشناسی موقت صادر کند. این نظر به طرف‌ها ابلاغ می‌شود و آنان می‌توانند دیدگاه خود را طی ۱۵ روز^۱ هم‌زمان به بازپرس و کارشناس اعلام کنند. ملاحظه‌های طرف‌ها در این باره هنگام اظهار نظر قطعی مورد توجه کارشناسان قرار می‌گیرد^۲ (ساقیان، ۱۳۸۵؛ ۱۰۱).

این نقیصه نیز در مواد ۱۲۳ و ۱۵۵ قانون جدید مرتفع گردید:

ماده ۱۲۳- هرگاه برای کشف واقع و روشن شدن موضوع، تحقیق محلی یا معاینه محل ضرورت یابد و یا متهم یا شاکی درخواست نمایند، بازپرس اقدام به تحقیقات محلی یا معاینه محل می‌کند. ماده ۱۵۵- هرگاه بازپرس رأساً یا به تقاضای یکی از طرفین انجام کارشناسی را ضروری بداند، قرار ارجاع امر به کارشناسی را صادر می‌کند. بازپرس باید موضوعی را که جلب نظر کارشناس نسبت به آن لازم است به طور دقیق تعیین کند.

بند اول: تعیین مترجم

قانون ۱۵ ژوئن ۲۰۰۰ نیز به نوبه خود گام‌های مهمی را در جهت تعادل حقوق دفاعی طرف‌های دعوا در مرحله رسیدگی برداشته است. بر پایه این قانون، دادگاه می‌تواند برای بزه‌دیدگانی که به زبان فرانسه آشنایی کامل ندارند، مترجم تعیین کند. این حق پیش از تصویب این قانون فقط برای متهم و گواه پیش‌بینی شده بود. وانگهی، دادگاه می‌تواند یک مترجم آشنا به زبان ناشنویان برای کمک به متهمان، بزه‌دیدگان و گواهان کر و لال تعیین کند (ساقیان، ۱۳۸۵؛ ۱۰۴). همچنین به موجب بند «و» میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، این حق برای طرفین دعوی محقق شده است (آشوری، ۱۳۸۹؛ ۱۳۲). در این خصوص می‌توان به مواد ۱-۶۳، ۱۰۲ و ۱۲۱ از قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مراجعه نمود. در همین چهارچوب، قانون‌گذار ایران بر پایه ماده ۲۰۰ و ۲۰۱ ق.آ.د.ا.ک، ضرورت تعیین مترجم را در صورتی که شاکی و مدعی خصوصی یا متهم یا گواهان فارسی ندانند یا ناشنوا باشند یا قدرت تکلم ندارند، پیش‌بینی کرده است.

ماده ۲۰۰- بازپرس برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلعی که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نیست، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمی و در صورت عدم دسترسی به مترجم رسمی، مترجم مورد وثوق دیگری تعیین می‌کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و

۱- در مورد کارشناسی حسابداری، این مهلت یک‌ماه است.

۲- ماده ۲-۱۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه

امانتداری را رعایت کند. عدم اتیان سوگند سبب عدم پذیرش ترجمه مترجم مورد وثوق نیست. ماده ۲۰۱- بازپرس برای شاکی، مدعی خصوصی، متهم، شاهد و مطلعی که ناشنوا است یا قدرت تکلم ندارد، فرد مورد وثوقی که توانایی بیان مقصود را از طریق اشاره یا وسایل فنی دیگر دارد، به عنوان مترجم انتخاب می کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. چنانچه افراد مذکور قادر به نوشتن باشند، منشی شعبه سؤال را برای آنان می نویسد تا به طور کتبی پاسخ دهند.

بند دوم: بطلان تحقیقات

از جمله ضمانت اجراهایی که در برخی نظام های حقوقی برای رعایت قانون در تحصیل دلیل در نظر گرفته شده است، این است که ادله گردآوری شده متعاقب اقدامات غیرقانونی، قابل ارائه و استناد در دادگاه نیستند. این قاعده تحت عنوان قاعده رد ادله شناخته می شود (صوری پور، ۱۳۹۴). به عنوان مثال در ماده ۱۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری ایتالیا بیان می شود که ادله تحصیلی با نقض ممنوعیت های قانونی، نمی تواند مورد استفاده قرار گیرد (Chiavario, Mario, ۱۹۹۹; ۳۵). در حقوق آمریکا برای استناد به عدم اعتبار ادله تحصیل شده در صورت نقض مقررات اصلاحیه چهارم (تفتیش و توقیف غیرقانونی)، دو تئوری "بطلان دلیل" و "میوه درخت مسموم" پیش بینی شده است؛ قاعده نخست، بی اعتباری دلیل اولیه و مستقیم ناشی از نقض مقررات را شامل می شود و تئوری دوم به این موضوع اشاره می کند که هرگاه دلیل نخستین (درخت) به صورت غیرقانونی کسب شده باشد، دلیل متعاقب (میوه) منبعث از دلیل اول نیز غیرقابل قبول می باشد (مؤذن زادگان، سهیل مقدم، ۱۳۹۵، ص ۲۴۳). در فرانسه، قانون گذار این کشور بنا بر شرایطی تحقیقات انجام گرفته را با ضمانت اجرای بطلان آن در نظر گرفته است. براساس مفاد مواد ۱۷۴-۱۷۰ از این قانون، عدم رعایت مواردی چون تشریفات دادرسی این امر را محقق می نماید. به موجب ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، در کلیه موضوعات، شعبه تحقیق می تواند در جریان تحقیقات، به منظور اعلام بطلان اعمال یا اسناد در فرآیند دادرسی توسط بازپرس، دادستان شهرستان، اصحاب دعوی ... مورد درخواست قرار گیرد. همچنین به موجب ماده ۱۷۱، هنگامی که عدم رعایت تشریفات اساسی پیش بینی شده توسط مقررات قانون حاضر یا دیگر مقررات آیین دادرسی کیفری به منافع اصحاب دعوی که تشریفات راجع به آنهاست، لطمه وارد آورد، این امر موجب بطلان می شود (تدین، ۱۳۹۱؛ ۱۶۳). در قوانین ایران در اصل ۳۸ قانون اساسی و بند ۹ ماده واحده قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق



شهروندی و نیز وجود ضمانت اجرای کیفری مندرج در ماده ۷ قانون آیین دادرسی، علیرغم پیش بینی های موجود، موضعی در خصوص بطلان تحقیقات وجود ندارد. در این خصوص متأسفانه قانون گذار کشورمان در قانون آیین دادرسی کیفری جدید، علیرغم تدبیر این امر در تبصره ۱ ماده ۱۹۰، متأسفانه در اصلاحات انجام شده در خردادماه ۱۳۹۴، آن را حذف نمود^۱.

نتیجه گیری

برقراری عدالت کیفری یکی از مهمترین آرزوهای بشر در طول تاریخ بوده که تحقق آن در پرتو برگزاری دادرسی عادلانه مبتنی بر فراهم نمودن حق دادخواهی و دفاع ممکن خواهد شد. اصل تساوی سلاح ها یک نگرانی فراگیر از دادرسی عادلانه است که در تصمیم گیری های مهم بیشتر جلوگیری می شود. با وجود قضاوت های چندگانه، خلاصه اخبار، مقالات علمی، این اصل شروع به نمود پیدا کرد ولی مدت ها به طول انجامید که این اصل پیاده سازی عملی شود. در این دعاوی شاکی و دادستان در یک طرف دعوی قرار دارند و طرف دیگر دعوی نیز متهم می باشد. لذا اصل تساوی سلاح ها ایجاب می نماید متهم نیز مانند شاکی و دادستان از امکانات و موقعیت حقوقی و قانونی مساوی بهره مند شود. اصل تساوی سلاح ها و مساوات در اسناد بین المللی به یک اصل جهان شمول و عام تبدیل گشته و بر همه نوع دادرسی اعم از مدنی، حقوقی، اداری و کیفری حاکمیت دارد. فرایند دادرسی کیفری در یک طرف دادستان و بزه دیده قرار دارند و در نطقه مقابل آنها متهم است که باید ابزارها و امکانات آنها در مراحل دادرسی از جمله مرحله تحقیقات مقدماتی به نحوی نباشد که یک طرف را در وضعیت به شدت نامساعدی نسبت به دیگری قرار ندهد. اهمیت این موضوع در دعاوی کیفری مهمتر از سایر دعاوی به ویژه از دعاوی مدنی است، در واقع ویژگی ترفعی بودن محاکمات مدنی تا حدودی مانع از آسیب جدی به اصل مذکور می شود. علی رغم اهمیت این اصل رعایت آن در جهت رسیدن به عدالت و دادرسی منصفانه، در قانون آیین دادرسی کیفری به این اصل اشاره صریحی نشده، لیکن در برخی از مواد قانون مزبور مصادیق اصل تساوی سلاح ها پیش بینی گردیده است. لذا باتوجه به مطالب بیان شده، پیشنهادات زیر ارائه می شود:

الف- با توجه به امکانات گسترده دادستان به عنوان یکی از طرفین دعوی، برای ایجاد توازن در دادرسی، وجود شخصی با دانش حقوقی - وکیل یا مشاور حقوقی - در کنار متهم و نیز بزه دیده به

۱- تبصره حذف شده بیان میداشت که ضمانت اجرای سلب حق همراه داشتن وکیل و عدم تفهیم این حق به متهم، موجب بی اعتباری تحقیقات میگردد.



عنوان طرفین دیگر دعوی، امری لازم و بدیهی بنظر می‌رسد. در این خصوص قانون گذار فرانسوی در ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری خود، متهم را ملزم به داشتن وکیل برای مساعدتش در دفاع می‌کند. هرچند داشتن وکیل برای طرفین در قانون جدید در مواد ۴۸ و ۱۹۰ و ۳۴۶ و ۳۴۷ بصورت اختیاری و در ماده ۳۴۸ - جرائم در صلاحیت دادگاه کیفری یک به استثنای جرائم سیاسی و مطبوعاتی - بصورت الزامی پیش‌بینی و بیان شده است؛ لیکن در امور کیفری وجود قانون یا بخشنامه‌ای چون بخشنامه ملغی شده توسط دیوان محترم عالی کشور، در جهت ایجاد دادرسی عادلانه و منصفانه، لازم بنظر می‌رسد.

ب- بنظر برای پذیرش و عملی شدن اصل تساوی سلاح‌ها در نظام دادرسی کیفری کشورمان، بایستی تحولاتی دیگر از جمله تفکیک نهاد تعقیب و تحقیق در ساختار دادسرا ایجاد نمود که از جمله آن برای نیل به این هدف، حذف دادستان به عنوان مرجع عالی و ریاست بازپرسان و جایگزینی مقامی تحت عنوان بازپرس کل یا مفاهیمی مشابه آن، به عنوان رئیس نهاد تحقیق، اشاره نمود تا با این تفکیک علاوه بر کاهش اختیارات دادستان (مدعی العموم)، بر هرچه بیشتر عادلانه شدن فرآیند دادرسی کمک کرده باشیم؛ چراکه همانگونه که ضرب‌المثل قدیمی فرانسوی بیان می‌دارد، نمی‌شود هم قاضی بود و هم طرف دعوی!

ج- از آنجایی که صدور یک رأی کیفری بر اساس و مبنای تحقیقات به عمل آمده در مرحله تحقیقات مقدماتی شکل می‌گیرد، لازم است همچون قوانین سایر کشورها چون فرانسه، آمریکا، ایتالیا و به مانند تبصره یک ماده ۱۹۰ که در اصلاحات خردادماه ۹۴ حذف گردید، جهت جلوگیری از اقدامات خودسرانه ضابطان و مقامات قضایی، تدابیری چون بطلان تحقیقات پیش‌بینی گردد. چراکه حتی به فرض محکومیت اشخاص دخیل در امر تضییع حقوق متهم، این امر تأثیری بر رأی صادره علیه متهم نگون بخت نخواهد داشت.



منابع و مآخذ

۱. آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، چاپ پانزدهم، تهران، چاپ یازدهم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها ۱۳۹۲
۲. امید، جلیل، حقوق بشر در دعاوی کیفری براساس اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۱
۳. بزرگوار، وجیهه، جایگاه نظریه کارشناسی پزشکی قانونی در ادله اثبات دعوی، فصلنامه وکیل مدافع (ارگان داخلی کانون وکلای دادگستری خراسان)، سال دوم، ۱۳۹۲
۴. تدین، عباس، ترجمه قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی ۱۳۹۲
۵. جوانمرد، بهروز، تضمینات حقوق بشری یا اصول رسیدگی عادلانه در تحقیقات مقدماتی، ماهنامه حقوق ۱۳۹۰
۶. ساقیان، محمد مهدی، جزوه آیین دادرسی کیفری (حقوق بزه دیده)، دانشگاه علوم و تحقیقات خوزستان، ۱۳۹۲
۷. ساقیان، محمد مهدی، اصل تساوی سلاح‌ها در فرآیند کیفری (با تکیه بر حقوق فرانسه و ایران)، مجله حقوقی دادگستری، ۱۳۸۵
۸. صبور، پور، مهدی، قاعده رد ادله در حقوق ایالات متحده و مقایسه آن با ضمانت اجرای مشابه در ایران، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۳۹۴
۹. مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۸)، آیین دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران: انتشارات پایدار
۱۰. مؤذن زادگان، حسنعلی، سهیل مقدم، سحر، قاعده بطلان دلیل در دادرسی کیفری (با تأکید بر حقوق آمریکا)، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، سال سوم ۱۳۹۰

